

اهل دیره

جلد اول

سید عبدالامام بنی سعید

پژوهشی در فرهنگ عامیانه
مردم عرب استان خوزستان

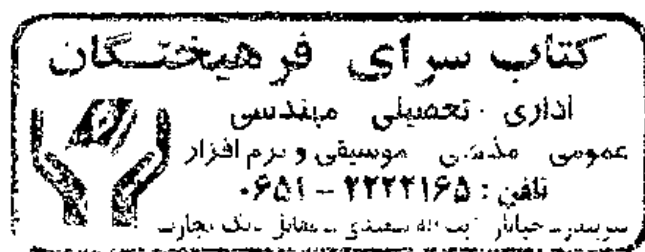
شیراز



اهل ديره

جلداول

سيدعبدالا مام بنى سعيد



زمستان ۱۳۸۵

برای سپا سگزاری از دانشجویان علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور
شادگان که ، در جمع آوری باور های عامیانه ی مردم عرب
استان خوزستان ، کمک فراوانی به اینجانب نمودند.

س.ع.بنی سعید



اهل ديره

پژوهشی در فرهنگ عامیانه مردم عرب

استان خوزستان

جلد اول

سید عبدالامام بنی سعید



نشر قراوا

سرشناسه	:	بنی سعید ، عبدالامام، ۱۳۲۶ -
عنوان و پدیدآور	:	اهل دیره . پژوهشی در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان / عبدالامام بنی سعید
مشخصات نشر	:	اهواز : تر آوا، ۱۳۸۵ .
مشخصات ظاهری	:	۱۰۰ ص .
شابک	:	964-8344-10-8
یادداشت	:	فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .
موضوع	:	اعراب - ایران . خوزستان - فرهنگ عامه .
موضوع	:	اعراب - ایران . خوزستان - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
رده بندی کنگره	:	۹ب۹ / خ / GR۲۹۱
رده بندی دیویی	:	۳۹۸ / ۰۹۵۵۵
شماره کتابخانه ملی	:	۲۹۸۲۵ - ۸۴م

اهل دیره

مؤلف: سید عبدالامام بنی سعید

ناشر: نشر تر آوا

طراحی جلد: هادی مدرّس نیا

نوبت چاپ: اول زمستان ۱۳۸۵

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۶۴-۸۳۴۴-۱۰-۸

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

آدرس: اهواز کیانپارس خیابان نهم غربی پلاک ۱۲۸

تلفن: ۰۹۱۶۱۱۳۶۷۸۵ - ۳۳۸۳۷۳۴ - ۰۶۱۱

E-mail: taravapublication@yahoo.com

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است .

فهرست

صفحه	عنوان
۱.....	- چرایی پژوهش در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان
۳.....	۱ - اعراب خوزستان به عنوان یک جامعه‌ی زبانی.....
۷.....	۲ - از ابتدای تولد ، دختران و پسران متفاوتند.....
۱۷.....	۳ - بازی‌های محلی.....
۲۱.....	۴ - خواله من عمامه.....
۲۵.....	۵ - خطبه.....
۲۹.....	۶ - دگه.....
۳۳.....	۷ - رمضان.....
۳۷.....	۸ - شریجه.....

- ٩ - صبي ٣٩
- ١٠ - صنايع دستى ٤٣
- ١١ - عيد فطر ٤٩
- ١٢ - عبدالماء ٥٣
- ١٣ - فصل ٥٥
- ١٤ - فرحة الزهرا ٥٩
- ١٥ - قسمه و نصيب ٦٣
- ١٦ - كامله ٦٧
- ١٧ - گمره و ربيع ٧١
- ١٨ - لاتحمد مره ، شوف تاليهه ٧٥
- ١٩ - ليلة الحيه ٧٩
- ٢٠ - معدان ٨٣
- ٢١ - ناموس ٨٧
- تصاویر ٩٣

چرایی پژوهش

در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان

مردم عرب استان خوزستان همانند سایر اقوام ایرانی، فرهنگ نامکتوب و نوشته نشده‌ای دارند که با گذشته تاریخی، حماسه‌های آباء و اجدادی، زبان مادری، باورها و سنت‌های عشیره‌ای، مفاخر قومی، اسوه‌های دینی، عصبیت‌های قومی، هنر و ادبیات آن‌ها پیوند تنگاتنگ دارد.

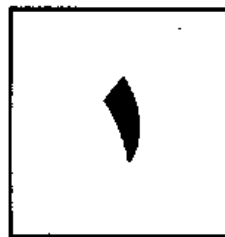
جلوه‌های رفتاری این فرهنگ به طور غیررسمی از طریق عرف کنترل می‌شود و به نوعی هویت فرهنگی قوم عرب استان خوزستان را از سایر اقوام مرزبندی می‌کند.

به نظر می‌آید در معرفی شناسنامه‌ی فرهنگی یک قوم، فرهنگ عامیانه، بیان مناسبی برای هویت فرهنگی و اجتماعی باشد. بر این اساس به شیوه‌ی مشاهده مشارکتی به میان مردم رفته و باورهای عامیانه را در فعالیت‌های روزمره‌ی آن‌ها مثل خوراک، پوشاک، جشن‌ها، قصه‌ها، ازدواج، مرگ و میر، افسانه‌ها، بازی‌ها، موسیقی، صنایع دستی و غیره جستجو و جمع‌آوری نمودم.

انتظار می‌رود که این پژوهش در معرفی دانش عامیانه مردم عرب استان خوزستان به سایر اقوام و شهروندان ایرانی و بویژه پژوهشگران و اساتید علوم اجتماعی و مردم‌شناسی، گامی مؤثر بردارد. انتظار می‌رود که پژوهش حاضر بستر مناسبی برای کاهش پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های قالبی نسبت به قوم عرب استان خوزستان فراهم آورد.

انتظار می‌رود که مسئولان و برنامه‌ریزان در پروژه‌های فرهنگی و اجتماعی درون استانی (خوزستان) به هویت فرهنگی مردم عرب که به نوعی در فرهنگ عامیانه آن‌ها تجلی یافته، توجه اساسی داشته باشند.

اطمینان داریم که این نوع توجه، موجبات افزایش مشارکت عامه‌ی مردم در فرآیند توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و بویژه فرهنگی استان خوزستان خواهد شد.



اعراب خوزستان به عنوان یک جامعه‌ی زبانی

ایران سرزمین چند زبانه است. در چارچوب مرزهای سیاسی آن گروه‌ها و خرده فرهنگ‌های قومی گوناگون زیست می‌کنند. هر یک از این اقوام، ضمن پذیرش زبان رسمی کشور یعنی فارسی، در قلمرو خود به زبان بومی یا زبان مادری خویش سخن می‌گویند.

اعراب همانند سایر خرده فرهنگ‌ها، به عنوان گروهی از افراد که در منطقه جغرافیایی استان خوزستان پیوسته زندگی می‌کنند دارای همبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی و تاریخی نیز هستند و از یک زبان مادری یعنی ((زبان عربی محلی شده)) برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند و بنابراین یک جامعه زبانی (**Language / community**) را تشکیل می‌دهند. از آن‌جا که در کشورهای چند زبانه به ویژه اگر یکی از زبان‌ها حکم زبان مشترک رسمی را داشته

باشد، احتمال وقوع پدیده‌هایی چون تداخل زبانی (**Linguistic** / **interference**) و قرض‌گیری زبانی (**Linguistic borrowing** /) بیشتر می‌شود، زبان قوم عرب استان خوزستان بر اثر پدیده‌های نامبرده متأثر از زبان فارسی بوده و بسیاری از واژه‌ها بر اثر پدیده قرض‌گیری واژگانی (**Lexical / borrowing**) یا آواهای زبان فارسی بر اثر پدیده قرض‌گیری واجی یا آوایی (**phonological borrowing** /) وارد این زبان شده که با گونه‌ی بسیار معتبر زبان عربی (کلاسیک یا قرآنی) متفاوت است. برای نمونه حروف الفبای (چ) و (گ) که در زبان عربی کلاسیک وجود خارجی ندارند، در زبان محلی قوم عرب استان خوزستان به وفور استعمال می‌شوند. اعراب منطقه در موقعیت‌های رسمی و ارتباطات برون‌گروهی از زبان فارسی و در موقعیت‌های غیر رسمی و روابط درون‌گروهی بیشتر از زبان مادری استفاده کرده و به صورت یک گروه قومی زبانی در یک جامعه زبانی سعی در حفظ هویت فرهنگی خود داشته و غالباً از نظر عاطفی و روانی سخت به زبان و فرهنگ بومی و محلی خود وابسته هستند.

به برخی از واژه‌های زبان عربی، بومی و محلی شده قوم عرب استان خوزستان که در آن‌ها حروف الفبای (چ) و (گ) وارد شده است در جدول زیر اشاره می‌شود:

معنی	واژه در زبان عربی کلاسیک	واژه در زبان عربی محلی قوم عرب استان خوزستان
کوفیه	کوفیه	چفیه
شانه	کتف	چتف
داغ کردن	کوی	چوی
کلمه	کلمه	چلمه
کلیه	کلیه	چلوه
بود	کان	چان
سگ	کلب	چلب
صحبت کردن	حکی	حچی
گریه کردن	بکاء	بچی
خندیدن	ضحک	ضحچ
دروغ	کذب	چذب
زیاد	کثیر	چثیر
بزرگ	کبیر	چبیر
ماه	قمر	گمر
دل	قلب	گلب
قحطی	قحط	گحط
قبل	قبل	گبل
نشسته	قاعد	گاعد
ایستاده	قائم	گایم
پشت	قفا	گفا
گفت	قال	گال
آتش سوزی	حرق	حرگ
گور	قبر	گبر
هندوانه	رقی	رگی
پوسته	قشر	گشر
پارچه	قماش	اگماش
پرتاب کردن	قذف	گطف
غرق شد	غرق	غرگ

خورشت	مرق	مرگ
آبی	ازرق	ازرگ
تکه	بقعه	بگعه
سوراخ کرد	مزق	مزگ
شکاف	شق	شگ
حق	حق	حگ
راستی	صدق	صدگ
بازار	سوق	سوغ
کوبید	دق	دگ
تنگ	ضیق	ضیگ
پیشی گرفت	سبق	سبگ
رسید ، ملحق شد	لحق	لحگ



از ابتدای تولد ، دختران و پسران متفاوتند

دللول یلولد یبنی دلولل

نام والک رب الماینام

ینطرک الله و اثنی عشر امام

لا لا لا لا پسر م لا لا لا

بخواب پسر م ، بخواب که حامی و پشتیبان تو

پروردگاری است که هرگز نمی خوابد

خدا و دوازده امام نگهبان و حافظ تو هستند

دللول یلولد یبنی دلول
 یمه الولد یا نور عینای
 یلولد یاذهوبی ابدنیای
 لارید دنیا و لا مال
 ارید الولد للحمل شیال

لا لا لا لا پسر م لا لا لا لا
 ای پسر ای نور چشمانم
 ای پسر ای شادی و خوشحالی دنیای من
 نه دنیا می خوام نه مال
 پسر می خوام که بارم را از دوشم بردارد

دللول یلولد یبنی دلول
 ارید الولد خیمه و تجیه
 واتصیر ایامی ذهیه
 لارید من جد رک غموس
 او لارید من جیبک افلوس
 انا ردتک ابطرف العرب هیبه اوناموس

لا لا لا لا پسر م لا لا لا
 پسر را می خوام همچون خیمه وتکیه گاه
 تا روزگرم به خوشی سپری شود
 نه از قابلمه ات غذایی می خوام
 نه از جیبِت پولی می خوام
 فقط می خوام تو در نزد اعراب
 مایه عزت و شرف و حافظ ناموس باشی

دللول یلولد یبنی دللول
 یلولد یا شمعہ البیت
 یا زهره خوالک والعمام
 یا محبس یمینی
 یا زهوه الدنیه ابعینی
 الینازه ارید لها ثلث صبیان
 واحد ولد و اثنین خوان
 انا ردتک لعد نعشی تشیلہ
 وتراب الگبر بیدک تهیلہ

لا لا لا لا پسر م لا لا لا لا
 پسر ای شمع فروزان خانه
 ای که مایه افتخار دائی ها و عموهایت هستی
 ای انگشتر دست راستم
 ای که دنیا را برایم زیبا نمودی
 جنازه را سه پسر لازم است
 یکی پسر و دو تا برادر
 از تو می‌خواهم که تابوت مرا بلند کنی
 وبا دست‌های خاک را بر قبرم بپاشی

دللول یلولد یبنی دللول
 لا ردت خوصه و لا ازمم
 ردت الولد العازات الزمان
 ردت الولد حملی یشیله
 واهموم الگلب هو الیزیله
 ارید تکبر واذب علیک حملی
 واشیل الراس بین الخلگ واهلی
 وگولن انا ام الولد یلولد ابنی

لا لا لا پسر لا لا لا

نه دستبند طلا می خوام نه زمام^۱

پسر را برای روز مبادا می خوام

پسر را می خوام که بار زندگی ام را سبک کند

و غم های دلم را کاهش دهد

می خوام بزرگ شوی و بارم را بر دوشت بیندازم

و سرم را در میان مردم و فامیلم

با افتخار بلند کنم

و فریاد بزنم، آری من مادر پسر هستم

دلولو یلبنیه، یبنیتی دلولو

اریدمن بطنی ابنیه

لو مرضت تناوشنی امیه

وتگول حال امی رزیه

۱. قطعه ای از طلا یا نقره که زنان عرب برای زینت، به بینی خود آویزان می نمودند

لا لا لا لا دخترم لا لا لا لا
 از شکمم دختری می‌خوام
 در هنگام بیماری آبی به من بدهد
 و حال بد و ناگوارم را به دیگران برساند

دلولو یلبنیه، یبنیتی دلولو
 ارید یوزین من البنات
 وحده تغسلنی او تبات
 وحده تبچی الگاعدات
 وحده تسوگ الضعن لوبات
 وحده تسویلی الثوابات

لا لا لا لا دخترم لا لا لا لا
 ۴تا دختر از خدا می‌خوام
 یکی مرا غسل دهد و شب کنارم بخوابد
 یکی برایم عزاداری کند
 یکی جنازه و تابوت مرا همراهی کند
 و دیگری برایم خیرات و اعمال ثواب انجام دهد

دلولو يلبنيه ، يبنيتي دلولو
 ماريد الولد بتي غناتي
 تفرک شيلتي او تغسل عباتي
 تطي احيولها صوم و صلاتي
 وتگول ابو ذهب و دعتک امي

لا لا لا لا دخترم لا لا لا لا
 پسر نمي خوام ، دختر مایه بي نيازي من است
 مقنعه و عباي مرا مي شويد
 خلخال خود را براي ادای نماز و روزه ام مي فروشد
 و به زرگر مي گوید اين (خلخال) امانتي مادرم است

دلولو يلبنيه ، يبنيتي دلولو
 شلي بلولد لا چان مطوي
 اريد البنيه علي راسي تنوي
 دش بلچانيه و تگوم ترذي
 و تگلهن يا حبايب ماتت امي

لا لا لا دخترم لا لا لا

پسر مرا به چکار می‌آید حتی اگر در بستر بیماری باشد

دختر می‌خوام تا بر بالینم ناله کند

وارد مجلس عزاداری من شود و بر سینه خود بزند

و بگوید ای خویشاوندان، ای عزیزان، مادرم مرد

در فرهنگ سنتی اعراب استان خوزستان، لا لایی‌های متفاوتی برای دختر و پسر خوانده می‌شود.

انتظارات متفاوت از دو جنس از ابتدای تولد القاء می‌شود، بنابراین در تعلیم و تربیت آن‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. هر جنسی از دوران کودکی برای ادای نقش خود آماده می‌شود. پسر برای فرمان دادن و حمایت کردن و دختر برای اطاعت کردن و فرزند آوردن و زیبا و مطلوب بودن، پسران را به خود بستگی و استقلال و محافظت از عزت و شرف و ناموس خانواده اما دختران را اطاعت و وابستگی و احترام می‌آموزند. تفاوت در نقش، ترجیح پسر بر دختر را به دنبال دارد، زن همین که مادر شود احترام زیادی پیدا می‌کند. مردان مادران خویش را بیش از همسران خود احترام می‌گذارند زیرا زن قابل تعویض است ولی مادر عوض شدنی نیست. مادر بودن مهم است اما مادر پسر بودن مهم‌تر.

ام الولد يبنولها دار
و ام البنيه تنگل حيار
ام الولد شايولوها
وام البنيه عايفو ها

برای مادر پسر ، خانه می سازند
مادر دختر ، سنگ بار می کند
مادر پسر را ، یاری می دهند
مادر دختر را ، با بارش رها می کنند

ام الولد هذت ضراع
مثل سفینه شایله شراع
و الماعدهه ولد هبطت اللگاع

مادر پسر ، دست بالا می کند و فرمان می دهد
همانند کشتی ای که بادبان های برافراشته دارد
مادری که پسر ندارد همیشه سربه زیر و شرمنده

سوگیری نسبت به داشتن اولاد و به ویژه ارزش فرزند پسر، هدف اصلی ازدواج و یا لاقل بالاترین و مهم‌ترین هدف آن به حساب می‌آید. زوجین تا زمانی که صاحب فرزند پسر نشده باشند، آن‌ها را با نام کوچک مورد خطاب قرار می‌دهند. با تولد اولین فرزند پسر، پدر با نام پسر به اضافه پیشوند (ابو) مثلاً ابومحمد و مادر با نام پسر به اضافه پیشوند ام (مثلاً ام محمد) مورد خطاب قرار می‌گیرند و این افتخاری است که برخی از زوجین به خاطر داشتن فقط فرزندان دختر از آن محروم می‌مانند. بهادر ۴۸ سال داشت، با هفت فرزند دختر، نام دختر بزرگ او وحیده بود. وحیده را مادر بهادر انتخاب کرده بود، یعنی به صورت تک باقی بماند و فرزندان بعدی همگی پسر باشند. بهادر از این که سنی از او گذشته و او را با نام کوچک مورد خطاب قرار می‌دادند رنج می‌برد. عصبانیت او زمانی بیشتر می‌شد که برخی او را ابو وحیده مورد خطاب قرار می‌دادند. بهادر طاقت نیاورد و ازدواج مجدد کرد. اولین ثمره این ازدواج تولد نوزاد پسر بود او دیگر بهادر نیست، بلکه ابوفارس است زن اول ابوفارس، به (ام وحیده) رضایت داده است.



بازی‌های محلی

بازی‌های قومی و محلی همانند قصه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها و آداب و رسوم نشانه‌هایی از حیات فرهنگی یک قوم یا جامعه می‌باشند. براین اساس به برخی از بازی‌های محلی مرسوم بین مردم عرب استان خوزستان اشاره می‌شود.

بازی ام‌احچیم

بازیکنان به دو گروه تقسیم می‌شوند و روی زمین دایره‌ی بزرگی می‌کشند. یک گروه در داخل دایره و گروه دیگر در خارج از دایره قرار می‌گیرد. سپس همه‌ی بازیکنان دو گروه، یک پای خود را

بلند کرده واز پشت با دست ، پنجه ی پای مخالف را می گیرند. گروه خارج از دایره لی لی کنان وارد محوطه ی دایره می شود . هر یک از اعضای دو گروه سعی می کنند به گونه ای تعادل افراد گروه مقابل را بر هم بزنند. فردی که تعادلش به هم بخورد از دور خارج می شود. در آخر بازی یک نفر بدون باخت در زمین باقی خواهد ماند که این فرد متعلق به هر گروه که باشد ، آن گروه برنده ی بازی خواهد بود. این نوع بازی بیشتر در میان پسران مرسوم بوده است.

امحیبس

بازیکنان دو گروه می شوند. یک گروه به قید قرعه صاحب انگشتر می شود. گروه صاحب انگشتر دستها را زیر پتو یا پارچه می برد و دوراز چشم گروه رقیب، انگشتر در دست های یکی از بازیکنان پنهان می شود. سپس دست ها را بیرون می آورند. یکی از اعضا به نمایندگی از گروه مقابل باید تشخیص دهد که انگشتر در دست کدام یک از بازیکنان گروه مقابل است. اگر حریف درست حدس بزند انگشتر به گروه مقابل داده می شود و در غیر این صورت گروه مقابل امتیازی دریافت می کند. این نوع بازی بیشتر در شبهای زمستان، در بین پسران و مردان مرسوم بوده است.

طم اخریزه

انگشتر یا النگویی را در تپه ایی از خاک پنهان می کنند و خوب آنرا به هم می زنند تا دیگر دیده نشود. سپس خاک را به دو قسمت تقسیم می کنند و هر یک از بازی کنان یک قسمت را بر می دارد. هر کس انگشتر یا النگو را در تپه ی خاک خود پیدا کند برنده است. این نوع بازی بین دو نفر و در میان دختران مرسوم بوده است.

حلول

پنج ریگ را در کف دست قرار می دهند سپس آن‌ها را به هوا می‌اندازند و دست را بر می‌گردانند تا ریگها پشت دست قرار گیرند. بعضی از ریگ ها روی زمین می ریزند. بازیکن یک ریگ ثابت را نگاه می دارد و بقیه را روی زمین می اندازد. سپس ریگ ثابت را بالا می اندازد و یک ریگ را از روی زمین بر می دارد و ریگ ثابت را می گیرد. این عمل برای تمام ریگ های روی زمین تکرار می شود. در دور بعدی بازیکن دو ریگ ثابت را نگاه می دارد و در دور پنجم، پنج ریگ ثابت. این بازی در میان دختران مرسوم بوده است.

غمضه جیجو

یکی از بازیکنان چشم می گذارد و دیگران پنهان می شوند.
سپس به جستجوی آنها می پردازد و هر کدام را پیدا کرد ، فرد پیدا
شده باید چشم بگذارد. این بازی بین دختران و پسران نیز مرسوم بوده
است.



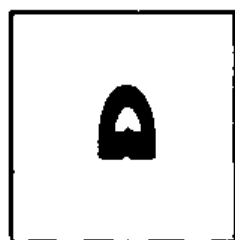
خواله من عمامه

اخلاق نیک اومولود آن است که والدینش از یک اصل ونسب بوده اند.

درمیان عشایر عرب ازدواج های درون گروهی و خویشاوندی تعقیب می گردد و تعصب خاصی نسبت به این نوع ازدواجها وجود دارد. اولین دایره ازدواج ، پیوند عموزادگان با یکدیگر است . جامعه عشایری با تمامی ارزش های فرهنگی از این نوع ازدواج حمایت می کند. دومین دایره ازدواج هنگامی پدید می آید که اولین دایره به دلیلی شکل نگیرد . این دایره مربوط به ازدواج با دایی زاده ، عمه زاده و خاله زاده است . دایره های بعدی اقوام دورتر را دربر می گیرد و آخرین این دوایر متعلق به طوایف دیگر عرب (برون همسری) است . در صورتی که

پسرعمو نخواهد با دخترعمویش ازدواج نماید می بایست رضایت خود را جهت ازدواج عموزاده ، اعلام نماید، زیرا با رضایت وی ، امکان ازدواج دختر عمو فراهم می گردد . حال اگر یکی از پسر عموها به ازدواج با دخترعمو مایل باشد و از سوی دختر و یا خانواده وی ، درخواست او رد شود، می تواند از خواستگاران دخترجهت ازدواج ، ممانعت بعمل آورد. این رسم در فرهنگ عشایر عرب ((نهبه)) نام دارد . دراین گونه مواقع ، پدر دختر متقابلاً حق دارد که از ازدواج دختران برادر خود جلوگیری کند . در نتیجه امکان دارد دو دختر از دو خانواده تا آخر عمر مجرد باقی بمانند . حال اگر کسی به خود اجازه دهد که از دختر نهبه خواستگاری نماید ابتدا او را از این کار منع می کنند ، در صورتی که به ممانعت از سوی خانواده عموی دختر واقعی ننهاد و ازدواج صورت پذیرد ، مرگ ، داماد را تهدید خواهد کرد مگر اینکه داماد از خانواده ای صاحب نفوذ در عشیره باشد و عشیره بتواند از وی حمایت و محافظت نماید . حمایت و پاسداری از سنت پیوند عمو زادگان به نوعی در اسطوره ها و افسانه های مردم تجلی یافته و سینه به سینه و نسل به نسل انتقال یافته است . ازدواج دختر عمو و پسر عمو را دیوها تهدید می کنند . انتظار عشیره از مردان این است که آماده کار زار بوده و ناکامی دیوها را موجب شوند . در افسانه جمیل و جمیله ، جمیله از دوران تولد نامزد جمیل پسر عمویش شده بود . در آستانه ازدواج توسط یک دیو ربوده می شود . جمیل روزها و هفته ها راه می پیماید و جمیله را از چنگ دیو نجات می دهد . دیو انتقام می گیرد و صورت جمیله را همانند صورت ما چه الاغ و موهایش را همچون گونی ، زبر و

به هم بافته در می آورد . ازدواج با دختران دیگری به جمیل پیشنهاد شد ولی او نپذیرفت و مقاومت کرد تا اینکه دیو به زانو درآمد و جمیله به حالت اولیه درآمد و هلهله مادر جمیله ، بدرقه این زوجین عمو زاده گردید . پس از مدتی صاحب فرزندی شدند از اصل و نسبی واحد و از این بابت خدا را شکر کردند.



خطبه

مراسم خطبه یا خواستگاری از مقدمات ازدواج به شمار می آید. در این مراسم ، خانواده ی داماد با اطلاع قبلی و معمولاً با همراهی یک سید، در منزل خانواده ی عروس حضور پیدا می کند و مقدار نهایی مهریه را تعیین می کنند. در عرف مردم عرب استان خوزستان ، مهریه براساس واحد ریال تعیین می شود و مقدار آن از بابت وجود سید در مراسم خطبه ، تعدیل می شود. بخشی از مهریه نقداً دریافت می شود. مقداری از مهریه ی نقدی به مادر (شیربها) هدیه و مابقی صرف خرید "قراض" می گردد. بخش دیگر مهریه به عنوان پشت قباله ی ازدواج تعیین می گردد ، که مرد موظف است در صورت طلاق به زن مسترد گرداند.

قراض

خانواده‌ی عروس از بخش نقدی مهریه، برخی وسایل مورد نیاز عروس و داماد از قبیل رختخواب، ظروف، کمد و فرش را تهیه می‌کند که در فرهنگ عامیانه به "قراض" موسوم است. قراض طی مراسمی خاص، قبل از شب زفاف به خانه‌ی داماد ارسال می‌شود.

یهاز

در عرف عرب، داماد موظف است برای عروس و برخی خویشاوندان نزدیک او لباس و پارچه تهیه نماید که به یهاز موسوم است. یهاز پس از خریداری در نزد خانواده‌ی داماد نگهداری و قبل از مراسم حنا بندان طی مراسمی خاص به خانه‌ی عروس برده می‌شود. در فرهنگ عامیانه این باور وجود دارد که یهاز عروس تنها برازنده‌ی تن اوست و کس دیگری قادر به استفاده‌ی از آن نیست. گویند یهاز دختری به سرقت می‌رود و در بازار فروخته می‌شود. هر تکه لباس یهاز نصیب دختری از اهالی منطقه می‌گردد. این دختران در شب‌های متوالی خواب دختری را می‌بینند که یهازش توسط آن‌ها به سرقت رفته است. همگی بدون اطلاع از یکدیگر به جستجوی دختر بی‌یهاز می‌پردازند. در نهایت تمامی این دختران در یک زمان واحد یعنی شب زفاف، دختر بی‌یهاز را پیدا می‌کنند و او را با یهاز به سرقت رفته روانه‌ی خانه‌ی داماد می‌کنند.

یهاز العروس بس ایلوگ علیه جهاز عروس تنها برازندهی اوست

لیله الحنه

شب قبل از زفاف برای عروس و داماد به لیله الحنه (شب حنا بندان) موسوم است . مراسم حنابندان داماد با حضور خویشاوندان نزدیک، همراه با ترانه خوانی و پای کوبی در خانه ی پدری انجام می شود. در این مراسم دو نفر وزیر جهت آموزش راه و رسم شب زفاف به داماد تعیین می شوند. مراسم لیله الحنه ی عروس در منزل پدری او بر گزار می شود دراین مراسم خویشاوندان زن، لباس قرمز یا صورتی به تن عروس کرده و برای کف دو دست و پا و مو های او حنا می گذارند. در این شب یک زن به عنوان همراه برای عروس جهت آموزش راه و رسم زفاف تعیین می شود. تمام مخارج لیله الحنه بر عهده ی داماد می باشد.

لیلة الزّقه

در لیله الزّقه یا شب زفاف ، عروس طی مراسمی خاص به خانه‌ی داماد برده می‌شود در این شب تمام خویشاوندان نزدیک و دور

داماد به صرف شام دعوت می‌شوند . در ساعت پایانی شب، داماد با "هوسه" و " یزله" یا شعر خوانی و پای کوبی خویشاوندان به اتاق عروس هدایت می‌شود.



دگه

دگه مراسم همراه با شعر و موسیقی و رقص است که در آن عده‌ای از افراد که اهل هوا یا اهل زار یا اهل باد نامیده می‌شوند، دور یکدیگر جمع شده و به درمان بیماران خود می‌پردازند.

در مراسم دگه درمانی، بیماری‌های روانی و برخی بیماریهای جسمی مورد معالجه قرار می‌گیرند. بیماران عمدتاً کسانی هستند که پزشکان از معالجه‌ی آنها درمانده‌اند.

در صورتیکه بیماران مذکور، دردهایشان ناشی از وجود زار باشد، در مراسم دگه دچار حالت غش شده و در اصطلاح اهل هوا زارهایشان نزول می‌کند یا می‌افتد.

بنا به گفته اهل هوا، در مراسم دگه، زار بد از جسم بیمار خارج می‌شود ولی زارهای خوب که "سید" و "شیخ" نامیده می‌شوند، در بدن باقی می‌مانند.

کسی که مراسم دگه را رهبری و بیماران را معالجه می‌کند، اگر زن باشد، مامای زار و اگر مرد باشد بابای زار نامیده می‌شود. در این مراسم، با هزینه‌ی بیمار، سفره‌ای از انواع میوه‌ها، شربت، حلوا، آجیل و شیرینی چیده می‌شود. علاوه بر این از عودها و بخورهای خاصی مانند بخورهای جاوژی، صندل، هندی، حج و... و نوعی عطر بنام "ام سودان" استفاده می‌شود.

ام سودان نوعی عطر است که بوی بسیار تند و زننده‌ای دارد. مراسم دگه ابتدا با اشعاری در حمد و ستایش خداوند و در مدح حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) شروع می‌شود.

سپس سرودهای موسوم به "حضر" به منظور نزول زار به زبان عربی محلی خوانده می‌شود. بادهای موجود در بدن مرد، زن می‌باشند و زارهای موجود در بدن زن، مرد می‌باشند. به همین دلیل بیمارانی که در مراسم دگه می‌افتند، تغییر صدا می‌دهند. یعنی مردها با صدای زنانه و زن‌ها با صدای مردانه سخن می‌گویند.

در مراسم دگه، وقتی که بیمار از حالت عادی خارج می‌شود و اصطلاحاً زارهایش نزول می‌کند، به آن منزل (مرد) یا منزوله (زن) اطلاق می‌شود.

منزول یا منزوله بدون اراده حرکات موزونی (رقص) هماهنگ با آهنگ و موسیقی دگه انجام می‌دهد. بعد از مدتی گوسفند بسیار قوی که از قبل مهیا شده است با روپوش سبز رنگ وارد مراسم می‌کنند. بیمار به کمک بابا یا مامای زارسوار گوسفند می‌شود و در اطراف اتاق می‌گردد. سپس گوسفند را قربانی می‌کنند. مقداری از خون گوسفند را کنار می‌گذارند تا در پایان مراسم بوسیله آن بدن بیمار را اصطلاحاً چرب کنند.

در پایان بیمار را به طرف سر گوسفند هدایت می‌کنند تا مقداری خون بخورد و بدین ترتیب مراسم خاتمه می‌یابد و زمینه برای بهبودی بیمار فراهم می‌آید.

بیمار پس از شفا یافتن به یک ماما یا بابای زار تبدیل می‌شود و به جمع اهل هوا می‌پیوندد. این جمع تحت رهبری بابا یا مامای زار ارشد، دیگر مراسم‌های دگه را همراهی می‌کنند.

أم فرحان در سن چهل سالگی از درد شدید پا رنج می‌برد. معالجات پزشکان برای او نتیجه مؤثری نداشته است. تا این که در یک جشن عروسی، گردن بند طلای ام‌فرحان گم می‌شود. وقتی که از پیدا کردن آن شیء نا امید می‌شود، به سراغ یک منزوله می‌رود که از گردن بند خبر بگیرد. هنگامی که وارد خانه‌ی آن ماما می‌شود با مراسم دگه روبرو می‌گردد. بلافاصله بی‌هوش شده و نقش بر زمین می‌شود.

أم فرحان حامل یک باد بود و برای معالجه به یک مامای ارشد معرفی می‌گردد. پس از مراسم دگه و چرب کردن بهبودی کامل پیدا

نموده و هم اکنون در جمع زنان منزوله (مامای زار) جای دارد. زار اُم فرحان سید بوده و تا زمان مرگ همراه اوست. در تشخیص مشکلات و بیماری‌ها و درمان آن‌ها به اُم فرحان کمک می‌کند و رزق و روزی او را تأمین می‌نماید.



رمضان

از نیمه‌ی دوم ماه شعبان ، مردم عرب منطقه خوزستان به استقبال ماه رمضان می‌روند. در این ماه به تعداد ایام بدهکار ، روزه ی قضا شده می‌گیرند. مواد لازم برای تهیه ی حلویات رمضان خریداری می‌شود. معمولاً یک روز قبل از حلول ماه رمضان را مردم روزه می‌گیرند که در اصطلاح محلی به " تسبیح " معروف است.

برگزاری مراسم روزه خوانی بعد از افطار ، در مساجد و منازل و به ویژه حسینیه‌ها از ویژگی‌های خاص ماه رمضان می‌باشد.

تصدیقه

از مراسم خاص رمضان، تصدیقه است. در این مراسم مردم در مساجد و حسینیه ها تجمع می کنند و برای در گذشتگان خود ختم قرآن می کنند. این مراسم از اول ماه رمضان شروع و تا شب بیست و نهم ادامه می یابد. پس از ختم قرآن، نام در گذشتگان افراد شرکت کننده توسط ملا یا ملایه خوانده می شود و همگی برای شادی روح او فاتحه و صلوات می فرستند. پس از آن سفره ای اطعام پهن می شود. در این سفره خرما، حلویات، میوه و غیره چیده می شود. مقداری از خوردنی های سفره نیز بین فقرا و ایتام و همسایگان توزیع می گردد.

گرگیان

در نیمه ی ماه رمضان به مناسبت تولد حضرت امام حسن (ع) مراسمی تحت عنوان گرگیان بر گزار می گردد. در این مراسم کودکان و نوجوانان بعد از افطاری با ترانه های محلی به در خانه ها می روند و از صاحب خانه ها تقاضای شیرینی و بادام می کنند.

گر گیعان و گر گیعان
 الله ایخلی ارتضعان
 تنطونه لو ننطیکم
 البیت مکه انودیکم
 نرجو من الله ایخلیکم
 وانچان ما تنطونه
 ابمای الورد رشونه
 یا اهل السطوح تنطونه لو انروح

گر گیعان و گر گیعان، خداوند اطفال شما را نگه دارد، به ما
 شیرینی و بادام می دهد یا ما به شما بدهیم ، ما شما را به خانه ی خدا
 می بریم ، از خداوند سلامتی شما را طلب می کنیم ، اگر به ما شیرینی و
 بادام نمی دهد ، روی ما گلاب بپاشید . ای اهل منزل به ما شیرینی و
 بادام می دهد یا برویم.

جمعه الیتیمه

در فرهنگ عامیانه ی مردم عرب استان خوزستان به جمعه ی
 آخر ماه رمضان، جمعه الیتیمه گفته می شود. این باور وجود دارد که
 یتیمان و فقیران اهل کوفه ، در جمعه ی آخر ماه رمضان دست های
 نواز شگر حضرت علی (ع) را به انتظار می کشند. به همین مناسبت مردم

برای شادی روح اموات خود انواع خوراک و حلویات تهیه کرده و در میان فقیران و همسایگان توزیع می‌کنند و به زیارت قبور نیز می‌روند.



شریچه (هوو)

صبحه همسر اول قاسم غمگین و گرفته، تکیه بر در حیات خانه، آمدن شوهر را انتظار می کشید.

زن همسایه از او پرسید شوهرت کجاست؟

صبحه گفت: شوهرم به قبرستان رفته تا عزیزه را به خاک بسپارد. به او گفتند عزیزه کیست؟ گفت عزیزه شریچه‌ی من (ذلیله) است.

در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان، زن دوم مرد "عزیزه" و زن اول "ذلیله" لقب می‌گیرد. این القاب در زمانی که مرد به دلیل نازایی همسر اول یا نداشتن فرزند پسر از او، اقدام به ازدواج مجدد می‌نماید و صاحب فرزند به ویژه پسر می‌شود، شدت می‌گیرد.

مردان به منظور تنبیه یا به دست آوردن دل همسران خود ، معمولاً آن‌ها را تهدید به آوردن شریچه در خانه می‌کنند.

این باور وجود دارد که، آمدن شریچه در خانه‌ی مردی که دوگردی یا دو پیچش مو در سر داشته باشد، حتمی است.

مراسم ازدواج در روز شنبه کراهت دارد. زیرا این اعتقاد وجود دارد که داماد تجدید فراش خواهد کرد و برای زن اول خود شریچه به خانه می‌آورد.

در باورهای عامیانه مردم این اسطوره وجود دارد که، حسادت و دشمنی برادران یوسف با آن حضرت به خاطر این بوده است که یوسف فرزند شریچه‌ی مادر برادران یوسف بوده است.

عظم الشریچه حتی بل گبرایبر.

استخوان شریچه، حتی در قبر هم نیش می‌زند.



صبی

بخش کوچکی از جمعیت استان خوزستان را صبی‌ها تشکیل می‌دهند، که به زبان عربی تکلم می‌کنند. صبی‌ها یک اقلیت مذهبی بوده و بر اساس بنیادها و نهادهای مذهبی خود کنش‌ها و الگوهای رفتاری متفاوت از مسلمانان منطقه دارند. صبی‌ها موحد بوده و به تعالیم مذهبی حضرت یحیی (ع) پای بند هستند. این خرده فرهنگ مذهبی، مردمی آرام بوده و زندگی مسالمت آمیزی در کنار مسلمانان دارند. از تبلیغ مذهب خود پرهیز می‌کنند و حتی از تظاهر به آن امتناع می‌کنند. صبی‌ها در مناطق اهواز، سوسنگرد، آبادان، خرمشهر و ماهشهر پراکنده هستند و عمدتاً از طریق تجارت و به ویژه زرگری امرار معاش می‌کنند، زرگری از مشاغل مقدس آن‌ها بوده، تا

آن جا که درصد قابل توجهی از طلا فروشان مناطق مذکور را صبی‌ها تشکیل می‌دهند.

یکی از شاخصه های مهم این اقلیت، رسم مذهبی تعمید است. مراسم تعمید در آب جاری انجام گرفته و در روزهای یکشنبه برگزار می‌گردد. تمام نوزادان، زنان پس از زایمان و عروس و دامادها تعمید می‌شوند. مراسم تعمید عروس و دامادهای صبی در کنار رودخانه ی کارون بسیار جذاب و دیدنی می‌باشد. تهیه جهیزیه و مخارج ازدواج در این خرده فرهنگ، به طور مشترک بر عهده ی خانواده ی عروس و داماد می‌باشد. پس از مراسم خواستگاری و رضایت خانواده ی عروس، چند سینی شیرینی که مزین به پارچه های رنگارنگ است با آهنگ ونوهای مخصوص به خانه ی عروس برده می‌شوند. یکی از سینی ها، مخصوص عروس خانم و مابقی برای مهمانان و فامیل عروس اختصاص دارند. در سینی مخصوص عروس پدر داماد و عروس نیز مبلغی راقرار می‌دهند که خرج مراسم عروسی و تهیه جهیزیه می‌گردد. صبی ها از دادن دختر به مسلمانان امتناع ورزیده و در صورت تمرد دختر و ازدواج با یک مسلمان برای همیشه با دختر قطع رابطه می‌کنند. مسلمانان نیز نه به صبی ها زن می‌دهند و نه از آنها زن می‌گیرند مگر آنکه دختر از مذهب خود خارج شود و مسلمانی را بپذیرد.

شمال بعنوان قبله ی صبی ها، مکانی مقدس بوده و تمام مراسم مذهبی آن‌ها رو به سمت آن انجام می‌گیرد.

صبی‌ها اعیاد مختلفی دارند. در عید موسوم به عید بزرگ، به مدت سی و شش ساعت از کارهای روزمره و عادی فارغ می‌شوند و در

منزل به زدودن گرد و غبار جهل و افکار شیطانی از خود پرداخته و بعد از آن به دید و بازدید از خویشاوندان می‌پردازند.

در عید موسوم به ((فل)) صبی‌ها روز ایجاد حیات بر روی زمین از سوی فرشته ی بزرگ به امر خداوند ، را جشن می‌گیرند. این خرده فرهنگ معتقد است. اولین درختی که بر روی زمین توسط فرشته‌ی بزرگ ایجاد شد ، نخل می‌باشد. به همین مناسبت شیرینی خاصی از خرما و کنجد و سایر دانه‌های خوشبو به نام ((فل)) تهیه کرده و از مهمانان پذیرایی می‌کنند.

سالروز تولد حضرت یحیی(ع) نیز از اعیاد دیگر صبی‌ها می‌باشد. این روز به روز کودک نیز موسوم است.

از اعیاد بسیار معروف و مقدس صبی‌ها که مصادف با اولین روزهای فصل بهار می‌باشد ،موسوم به ((بنجه)) است. این عید پنج روز طول می‌کشد. به باور صبی‌ها این پنج روز به حساب عمر نمی‌آیند. در این مدت قربانی برای آمرزش مردگان انجام می‌گیرد. در این ایام صبی‌ها از انجام هر عمل زشتی به شدت پرهیز می‌نمایند و به انجام کارهای خیر همت می‌ورزند.

صبی‌ها بیشتر از ماهی و پرندگان آبری تغذیه می‌کنند. در میان این خرده فرهنگ مراسم عزاداری برای مردگان بشدت منع گردیده و به جای لباس سیاه ، از رنگ سفید استفاده می‌کنند.

صبی‌ها قبل از به خاک سپردن میت ، یک سوت نقره و طلا در یک دست و در دست دیگر آرد و نمک و یک عدد کلید جای می‌دهند. مطابق این اسطوره ،درصورت ممانعت دربان از ورود میت

به بهشت، میت با نقره یا طلا دربان را تطمیع و در غیر این صورت آرد و نمک را به صورت او می پاشد و از این فرصت استفاده می کند و با کلید درب بهشت را باز می کند و به سرعت وارد آن می شود.



صنایع دستی

بررسی جلوه‌های فرهنگی و هنری یک جامعه می‌تواند راه گشای شناخت تاریخ و مناسبات اجتماعی، اقتصادی آن جامعه باشد. صنایع دستی قدیمی‌ترین فعالیتی است که بشر بدان پرداخته است. صنایع دستی به آن دسته از دست‌سازهایی اطلاق می‌شود که تمام یا قسمتی از مراحل ساخت فرآورده‌های آن با دست انجام گرفته و در چهار چوب فرهنگ و بینش‌های فلسفی و ذوق هنری انسان‌های هر منطقه با توجه به میراث‌های قومی آنان ساخته و پرداخته می‌شود. صنایع دستی از بعد اقتصادی و نقشی که در بالا بردن میزان درآمد خانوار روستایی بر عهده دارد، مورد توجه است. علاوه بر این صنایع دستی از میراث فرهنگی و تاریخی هر منطقه نشأت گرفته و تقویت آن می‌تواند گامی در جهت استقلال فرهنگی و تقویت و رشد خلاقیت‌های

هنری سازندگان این گونه دست سازها باشد. براین اساس برخی از صنایع دستی مردم عرب استان خوزستان به ویژه روستاییان معرفی می شود.

بشت

بشت یا عباي مردانه یک نوع جامه‌ی سنتی است که در گذشته بین مردان عرب منطقه و امروزه بیشتر میان شیوخ و بزرگان قبایل و عشایر متداول است. این جامه‌ی دست ساز به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس نیز صادر می گردد و نقش مهمی در درآمد برخی خانواده های روستایی دارد. نخ بشت را از پشم گوسفند تهیه می کنند. اولین برش پشم از ناحیه‌ی دو پهلوی گوسفند جوان در نیمه‌ی اول فروردین مرغوب ترین نوع پشم برای بشت گران قیمت به شمار می آید. رنگ بشت می تواند مصنوعی به رنگ های مشکی، زرد، طلایی، خرمایی، قهوه‌ایی و سفید یافت می شود.

مکناسه

جارو دستی یا مکناسه از برگ های سبز و نرم وسط درخت خرما (گلبه) تهیه می شود.

مهفه

مواد اولیه مهفه یا بادبزن برگ های سبز و نرم (گلبه) درخت خرما می باشد. بادبزن به صورت حصیری و به اشکال هندسی مختلف بافته می شود. بادبزن در طرح های مختلف شطرنجی یا مارپیچ ضربدری و با رنگ های متنوع معمولاً توسط زنان ساخته می شود.

سفره

برگ های نرم و سبز (گلبه) جدا شده از درخت خرما به مدت دو الی سه روز در معرض نور شدید آفتاب قرار داده می شود تا خشک گردد. رنگ سبز برگ ها به رنگ سفید متمایل به زرد تبدیل می شود. این برگ ها به مدت یک شبانه روز در آب خیسانده می شوند. سپس برگ ها به صورت نوارهای ده سانتی متری درآمده و به روش حصیری و با رنگ های متنوع و به شکل دایره ای بافته می شوند. ابزار ساخته شده به عنوان سفره برای صرف غذا از آن استفاده می شود.

طبگ

طبگ از برگ های سبز و نرم (گلبه) و عثگ درخت خرما تهیه می شود. از این وسیله به عنوان سینی و برخی برای جای خواب نوزاد تازه متولد شده استفاده می کنند.

زنیل

زنیل همان سفره های کوچک هستند که برای آنها لبه های بلند و بزرگ درست می کنند و به شکل یک سبد در اندازه های مختلف در می آورند. از زنیل برای نگه داری محصول خرما و لباس و ظروف استفاده می شود.

خصاف

خصاف شبیه سبد بوده و از آن برای نگهداری ماهی در هنگام ماهی گیری استفاده می شود.

بله

بله یک نوع حصیر می باشد که از آن به عنوان فرش و زیرانداز استفاده می شود. مواد و بافت آن شبیه به سفره است.

باریه

باریه شبیه به بله بوده و بر خلاف آن ، از نی های بلند تالابها (گصب) بافته می شود. از باریه بعنوان یک ماده ساختمانی در سقف خانه استفاده می شود.

فروند

از فروند یا کمر بند به عنوان یک ابزار در بالا رفتن از نخل و جمع آوری محصول خرما استفاده می شود. فروند از دو قسمت حصیری و فلزی تشکیل شده است. میله ی فلزی به وسیله ی دو حلقه به قسمت حصیری وصل می شود و به شکل یک کمر بند در می آید.

کبکاب

کبکاب یا دمپایی از برگ و تخته چوبی که در تنه درخت خرما بوده و شکل آن مثلثی و به رنگ قهوه‌ای (کربه) می‌باشد، ساخته می‌شود.



عید فطر

عید فطر، عید مذهبی، قومی مردم عرب استان خوزستان است. مردم از نیمه دوم ماه رمضان به استقبال آن می‌روند. در این مدت برای اعضای خانواده، لباس نو و جهت پذیرایی از مهمانان آجیل و شیرینی خریداری می‌شود. روز آخر ماه رمضان یعنی یک روز قبل از عید مبارک فطر. به ام‌الحلّس یا روز "مادر تمیزی" موسوم است. در این روز تا نیمه شب، اعضای خانواده به خانه تکانی، حنابندی، حمام کردن، آرایش و آمادگی برای پذیرایی از مهمانان می‌پردازند.

در فرهنگ عامیانه‌ی این قوم این باور وجود دارد که ام‌الحلّس ، شب عید به تمام خانه‌ها سرکشی می‌کند و تک تک اعضای خانواده را

از این بابت که تمییز هستند یا کثیف، لمس می‌کند. در صورتیکه آن‌ها را کثیف بیابد، به سنگ تبدیل می‌کند.

ام‌الحللس تمشى و تملس

مادر تمییزی راه می‌رود و لمس می‌کند.

ام‌الحللس به بچه‌های تمییز نیز عیدی می‌دهد. بچه‌ها صبح عید دست به زیر بالش خود می‌کنند و عیدی را که معمولاً پول می‌باشد، بر می‌دارند.

البته این مقدار پول توسط پدر یا مادر به زیر بالش بچه‌ها گذاشته می‌شود. مردم در روز عید قبل از پوشیدن لباس‌های نو، ابتدا آن‌ها را زیر کف پا قرار می‌دهند، زیرا این باور وجود دارد که با این عمل عمر آن‌ها بیشتر از عمر لباس‌ها خواهد شد و با سلامت و تندرستی لباس‌های نو را کهنه خواهند کرد.

دید و بازدید یا عید دیدنی از جمله هنجارهایی است که در عید فطر انجام می‌شود. بچه‌ها در طی این مراسم از بزرگان فامیل عیدی می‌گیرند. مردم با آجیل، شیرینی، میوه، شربت، چای و قهوه از مهمانان پذیرایی می‌کنند. مراسم دید و بازدید تا یک هفته بعد از عید نیز ادامه دارد.

روز آخر ماه رمضان بچه‌ها با این شعار به استقبال عید می‌روند.

با چر عید و نعايدکم

شایبن ایبوس شایبکم

فردا عید است و ما به عید دیدنی شما می آییم
پیرمرد ما پیرمرد شما را می بوسد.



عبدالماء

در فرهنگ عامیانه ی اعراب استان خوزستان این باور وجود دارد که موجودی موسوم به عبدالماء در رودخانه زندگی می‌کند. در توصیف عامیانه ، عبدالماء موجودی سیاه رنگ ، قدبلند، (برخی می‌گویند کوتاه قد) ، دارای چشمانی عمودی ، گوش‌های دراز ، سرطاس ، قوی ، قیافه‌ایی زشت و ترسناک ، پشمالو و بدنش مثل ماهی لیز است. برخی او را شبیه به انسان و برخی دیگر او را شبیه به لاک پشت ، شیرماهی ، سگ، گربه و میمون معرفی می‌کنند.

عبدالماء ظهر و غروب و شب‌ها به کنار رودخانه می‌آید و کودکان و دختران رامی‌رباید و غرق می‌کند.

گویند در غروب آفتاب یک روز دختری زیبا به کنار رودخانه ی کارون می‌رود. در حالی که مشغول شستن ظرف‌ها بود ،

عبدالماء رامی بیند. عبدالماء از فرار دختر ممانعت می کند و به او پیشنهاد ازدواج می دهد. دختر مخالفت می کند و می گوید من نامزد پسر عمویم هستم و به زودی ازدواج می کنیم. عبدالماء دختر رامی رباید و به زیر آب می برد و با او ازدواج می کند. مدت دو سال از ازدواج این دو می گذرد. دختر دلش برای خانواده اش بسیار تنگ می شود. عبدالماء هم به هیچ وجه اجازه بیرون رفتن از آب را به دختر نمی دهد.

دختر برای جلب اعتماد عبدالماء طنابی تهیه کرد و یک سر طناب را به پایش بست و سر دیگر طناب را به عبدالماء داد و به او گفت: «اگر دیر کردم طناب را بکش و مرا به درون آب بیاور».

عبدالماء قبول کرد و دختر به بیرون از آب آمد. بلا فاصله طناب را از پایش باز کرد و با لباس خیس وارد خانه ی پدری شد. ماجرا را باز گفت و دوباره به آغوش خانواده بازگشت. بعد از مدتی دختر ، دو قلو زاید ، یک دختر شبیه مادرش و یک پسر شبیه عبدالماء. عشیره پسر را کشت و دختر را به مادرش داد.

۱۴

فصل

فصل به معنی گشایش و حل اختلافات و منازعات میان دو طرف از دو خانواده یا دو عشیره یا دو قبیله است. مجموعه مقررات عرفی فصل حول مسائلی چون قتل، هتک ناموس، نقص عضو، سرقت، اهانت و غیره وضع شده است.

این مقررات حقوقی و جزایی در گذشته به منظور نظارت و کنترل اجتماعی و حل و فصل تعارضات درون و برون قبیله‌ای و تداوم حیات اجتماعی جامعه عشایری عرب شکل گرفته است.

در فصل، مجازات مستقیماً متوجه مجرم نیست، بلکه متوجه خود جرم است. به عبارت دیگر مجازات باید نظم مختل شده را دوباره برقرار سازد، اعاده حیثیت نماید و تعادل گسیخته را به حال اول

بازگرداند. بر این اساس در مقررات حقوقی فصل، مجازات بیشتر بصورت ترمیم‌های جزایی به منظور جبران ضرر، نمود پیدا می‌کند.

مجازات قتل نفس در مقررات جزایی فصل، ازدواج فصلیه بوده است. در این نوع ازدواج دختری باکره از خانواده یا عشیره قاتل به عقد یکی از اعضای خانواده یا عشیره مقتول درمی‌آید. برخلاف دیگر ازدواج‌ها، در ازدواج فصلیه به دختر مهریه و شیربها تعلق نمی‌گیرد. مجازات قتل نفس به صورت عمد و غیر عمد به ترتیب چهار و دو ازدواج فصلیه بوده است.

فصل زن مقتوله نصف فصل مرد مقتول محاسبه می‌گردید. این نوع ازدواج که اغلب بصورت برون همسری اجباری بوده، از یک طرف در کنترل جرم و نظارت اجتماعی و از طرف دیگر در اعاده‌ی حیثیت و پایان منازعات نقش مؤثری داشته است. زیرا:

- در خانواده و عشیره‌ی عرب ازدواج درون گروهی یک ارزش بوده است. پای‌بندی به این ارزش، عدم ارتکاب جرم را طلب می‌کرد. زیرا در ازدواج فصلیه معمولاً ارزش ازدواج درون گروهی شکسته می‌شد.
- دختری باکره به عنوان یک نیروی کار از خانواده قاتل وارد خانواده مقتول می‌شد و اختلال ایجاد شده در نیروی انسانی کار را تا حدی ترمیم می‌نمود.
- دختر وظایف زناشویی مختل شده (در مسائل ناموسی) را بر عهده می‌گرفت.

- دختر از طریق زاد و ولد نیروی انسانی از دست رفته (به ویژه مردان) را در آینده جبران می‌کرد.

- خانواده مقتول از طریق ازدواج فصلیه با خانواده‌ی قاتل پیوند سببی پیدا می‌نمود. این نوع خویشاوندی موجب کاهش دشمنی‌ها و منازعات شده و زمینه را برای همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم می‌کرد. تاریخ عشایر عرب گواهی می‌دهد که مقررات عرفی فصل‌نقطه عطفی در کاهش منازعات و تداوم حیات عشیره و زندگی قبایل بوده است.

گسترش زندگی شهرنشینی و تعارض مقررات فصل با حقوق اجتماعی و مدنی زنان، موجبات کاهش پای‌بندی به فصل شده و امروزه مردم عرب استان خوزستان برای حل منازعات و مسائل حقوقی خود اغلب به قوانین مدنی و نهادهای حقوقی رسمی کشور مراجعه می‌نمایند.



فرحة الزهرا

ایام شادمانی حضرت زهرا(س)

در خرده فرهنگ قومی عرب استان خوزستان پایان ماههای محرم و صفر ، فرحه الزهرا نام دارد. مردم عرب به نحوست ماه صفر اعتقاد دارند. در این ماه هیچ گونه جشنی برگزار نمی گردد و ازدواج سیاه بختی برای زوجین می آورد. روز آخر یعنی شب اولین روز ماه ربیع الاول مردم با انجام مراسمی نحوست ماه صفر را از خانه خارج می کنند. مرغ یا گوسفندی را ذبح و گوشه ای از خانه را به خون قربانی

آغشته می‌کنند. اسپند دود می‌کنند و در فضای خانه و اتاق‌ها می‌چرخانند. کوزه‌ای را از بالای پشت بام به پایین پرتاب می‌کنند. با چوب بر در و پنجره و دیوارهای خانه و رخت‌خواب‌ها می‌کوبند و با صدای بلند می‌گویند:

اطلع یا صفر من تفر یا محمد یا علی

ای صفر از عقب خانه خارج شو، یا محمد، یا

علی

برخی آتش روشن کرده و مقداری از آن را برداشته و در فضای خانه و اتاق‌ها می‌گردانند و با صدای بلند می‌گویند:

اطلع، اطلع یا صفر

برو بیرون، برو بیرون ای صفر

در ماه صفر مردم فراوان صدقه می‌دهند. برخی در اول ماه صفر یک مترسک شبیه عمر (خلیفه دوم) می‌سازند و در روز آخر می‌سوزانند.

در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان این داستان رواج دارد که:

به خاطر جریان فدک، حضرت فاطمه (س) عمر را نفرین می‌کند و هنگامی که خبر مرگ او به حضرت می‌رسد، بسیار شاد می‌شود و غم و اندوه از چهره‌ی مبارکش محو می‌گردد. مطابق این داستان عمر در روز اول ربیع‌الاول توسط ابولؤلؤ کشته می‌شود و شادمانی

و خوشحالی حضرت زهرا(س) تا آخر سال (بجز دو ماه محرم و صفر) شروع و حزن و اندوه او به پایان می‌رسد.

بر این اساس کلیه مراسم ازدواج و جشن و پای کوبی برای بعد از ماه‌های محرم و صفر و به ویژه روز اول ماه ربیع‌الاول برنامه‌ریزی می‌شود.

در این روز مردم به ویژه زنان و دختران نذر و نیاز و از حضرت زهرا(س) طلب حاجت می‌کنند. در فرحه الزهرا زنان و دختران با حنایی کردن کف دست‌ها و پاها شادی و شادمانی خود را به نمایش می‌گذارند.

فرحة الزهرا لطیفه

عمر ماخذله و صیفه

خوشحالی حضرت زهرا(س) چه لطیف و نیکوست،

عمر زن سیه چرده‌ای اختیار کرده است.

۱۵

قسمه و نصیب

چیزی که برایت مقدر شده همان نصیب تو می‌شود

در فرهنگ عامیانه‌ی قوم عرب سرنوشت هر فردی از زمان خلقت تعیین شده و از بدو تولد تا مرگ همراه اوست. هر اتفاقی که در زندگی روزمره انسان پیش می‌آید را قسمه او می‌دانند و گریزی از آن نیست. دختر عمو قسمه و نصیب پسر عمو است و این بصورت یک باور به شدت توسط فرهنگ عامیانه حمایت و تقویت می‌شود.

المقسوم لك مظموم لك

آن چه كه قسمه توست، برایت پنهان شده است.

برای هر پسری دختری و برای هر دختری پسری نیز مقسوم است. تلاش فرد برای ازدواج و خواستگاری‌های متعدد، زمانی نتیجه می‌دهند كه قسمه‌ی او آشکار شود.

گویند : روزگاری درویشی از کنار رودخانه‌ای، تکه‌ای از گل خشک شده به دست گرفت و آن را به دو قسمت کرد. یک قسمت را در روستای جنوب رودخانه بنام "لذه" و قسمت دیگر را در روستای شمال رودخانه بنام "لذیده" پرتاب کرد.

این دو تکه گل به اراده‌ی خداوندی به انسان تبدیل شدند. قسمت اول در روستای لذه به یک پسر تبدیل شد. نامش "بربین" و از خادمان شیخ روستا بود.

قسمت دوم در روستای لذیده به یک دختر تبدیل شد. نامش "سلامه" و عضو یک خانواده مرفه بود. در یکی از روزها كه "بربین" در حال ماهیگیری بود، "سلامه" را آن سوی رودخانه می‌بیند و دل‌باخته‌ی او می‌شود. اختلاف و جنگ و جدال دیرینه‌ی دو روستای "لذه" و "لذیده" مانع بزرگی برای وصلت آن دو بود.

بلاخره "بربین" و "سلامه" تن به فرار می‌دهند. لیکن قبل از ازدواج به درویش یعنی پدرشان می‌رسند و در می‌یابند كه خواهر و برادر هستند. با فرار "بربین" و "سلامه" روستای "لذیده" آماده کارزار با روستای "لذه" شد. زیرا این نوع وصلت كه به ازدواج "شلحه" موسوم

است در عرف عرب سخت مذموم است. در صورتی که خانواده‌ی پسر اعلام آمادگی برای "فصل" ننماید، مرگ دختر و پسر حتمی است. درویش سر می‌رسد و ماجرا را برای شیوخ دو روستا بازگو می‌کند و مسأله به خوشی و نیکی به پایان می‌رسد. درویش رو به "بربین" می‌کند و می‌گوید قسمه‌ی تو "سلامه" نیست، بلکه دختری است در یکی از روستاهای اطراف که بسیار به "سلامه" شبیه است. این دختر برادری نیز دارد که قسمه‌ی "سلامه" است. این دو ازدواج به خوبی و خوشی صورت می‌گیرد و "بربین" بعد از مدتی کار در زمین کشاورزی معدنی از طلا پیدا می‌کند و آن روستا به "تل‌الذهب" معروف می‌شود.

"بربین" شأن و منزلت اقتصادی و اجتماعی بالایی پیدا می‌کند و شیخ سه روستای "تل‌الذهب" و "لذه" و "لذیده" می‌شود و این قسمه‌ی "بربین" بود که در بدو تولد خداوند برای او مقدر فرموده است.

المقدر ما منه مفر

از چیزی که سرنوشت برای فرد رقم زده است،

گریزی نیست

موعد مرگ از قبل تعیین شده است. در تعجیل یا دیررسی آن، فرد هیچ نقشی ندارد. اگر قسمه‌ی مرگ فرا برسد، فرد خواهد مرد، خواه در میدان جنگ باشد، خواه در کار و تلاش، خواه در رختخواب

ما تاكل الى المقسوم

چیزی را نخواهی خورد مگر آن که قسمه‌ی تو باشد

رزق و روزی هر فرد از قبل تعیین شده است. محصولی که فرد می‌کارد و برداشت می‌کند و به منزل می‌آورد، اگر قسمه‌ی او نباشد، آن را نخواهد خورد.

گویند: ابوعبود از روی نداری و ناچاری با فروش جواهرات مختصر همسرش قایقی تدارک دید و دل به دریا زد و برای صید ماهی رهسپار شد.

روز اول تمام ماهیگیران با قایق‌های پر از ماهی برگشتند ولی در قایق او دریغ از یک ماهی. این ماجرا روز بعد نیز تکرار شد. همسر شوهرش را دل‌داری و به او روحیه می‌داد و یاس او را تبدیل به امید می‌کرد.

روز سوم صیاد بخت برگشته با دلی اندوهگین اما امیدوار دل به دریا زد. شب هنگام تمام صیادان برگشتند جز ابوعبود.

احتمال این که ابوعبود طعمه‌ی کوسه‌ها شده است، در روستا قوت گرفت. خانواده او غمگین و نگران شب را در کنار ساحل به صبح رساندند اما ابوعبود در میان بهت و حیرت همگان با دو ماهی بزرگ بعد از بیست و چهار ساعت پا به ساحل گذاشت.

این دو ماهی مرواریدهای گران‌قیمت در شکم داشتند و وضع اقتصادی ابوعبود را از این رو به آن رو کردند و قصه‌ی زندگی او برای آیندگان درس زندگی و عبرت شد.



کامله

کامله به دختری اطلاق می‌شود که به بلوغ جنسی رسیده باشد. دختر با اولین عادت ماهانه، کامله می‌شود. این پدیده در فرهنگ عامیانه‌ی اعراب استان خوزستان با آداب و مراسم خاص نیز همراه است.

مادر اولین فردی است که از بلوغ جنسی دختر خود اطلاع حاصل می‌کند. مادر براساس باورهای سنتی، آداب و مراسمی را به اتفاق دختر کامله انجام می‌دهد.

دختر سه انگشت خود را در آرد می‌گذارد تا عادت ماهانه‌ی او بیش از سه روز طول نکشد، سه انگشت خود را در زردچوبه می‌گذارد تا رنگ او زرد نشود، توسط مادر، مقداری پول و طلا

در دست دختر گذاشته می‌شود تا همیشه دستی پر برکت داشته باشد. مادر به اتفاق دختر وارد منزل شیخ یا یکی از بزرگان عشیره یا محله می‌شود تا قدم او همیشه پر خیر و برکت باشد. مادر اسلحه‌ی پدر را در دست دختر می‌گذارد تا شجاع و بی‌باک شود، دست او را در کیسه‌ی برنج، شکر و حبوبات و چای می‌گذارد تا در آینده خانه‌ایی پربرکت داشته باشد. دختر رختخواب‌ها را در آغوش می‌گیرد تا چاق شود.

همراه با مراسم فوق، آموزش‌ها و راهنمایی‌های سنتی توسط مادر به دختر کامله منتقل می‌شود. دختر کامله می‌آموزد که رفتارهای کودکانه را کنار بگذارد، رفتار و پوشش خود را در مقابل افراد نامحرم کنترل نماید و اوقات خود را به خیاطی، نان‌پزی، آشپزی و خانه‌داری سپری نماید.

مادر ابتدا خبر کامله شدن دختر را به اطلاع پدر می‌رساند. پس از آن، این خبر نیز به فامیل و به ویژه عموهای دختر رسانده می‌شود. به عبارت دیگر خانواده آمادگی خود را جهت استقبال از خواستگاران به ویژه پسر عموها اعلام می‌کند.

در عرف این باور وجود دارد که دختر با کامله شدن باید به خانه‌ی شوهر برود، ماندن دختر کامله در خانه‌ی پدری، بار سنگینی است بر دوش والدین و سعی می‌شود هر چه زودتر از آن خلاصی یابند.

دختر اگر پسر عمو داشت سریعاً به عقد او در می‌آید و در غیر این صورت، با پیدا شدن اولین خواستگار مناسب، ازدواج می‌کند.

این باور نیز در ضرب‌المثل‌های محلی قابل مشاهده است:

البنت لو ذبت ثوبها با المای، مشوها

دختر که بالغ شد، او را راهی خانه‌ی شوهر کنید

البنت ماله گعده

دختر که به سن بلوغ رسید، ماندنش در خانه‌ی پدری صلاح نیست

البنت خطار عند اهله

دختر در حکم یک مهمان است در خانه‌ی پدری

البنت العرب ماله ظله

دختری که به سن بلوغ می‌رسد، ماندنش در خانه‌ی پدری ضروری نیست.



گمره و ربیع هم مهتابی، هم بهاری

گمره (شب مهتابی) و ربیع (فصل بهار) وقتی با یکدیگر تلاقی می کنند، شبی دل پذیر و مطبوع و خاطره انگیزی ایجاد می کنند. در گذشته مردم عرب از این شبها برای دید و بازدید از خویشاوندان و گشت و گذار و مهمانی های شبانه (البدوه) استفاده می نمودند. در این شبها صله ی رحم و استماع اسطوره ها و داستانها (سوالف) صورت می گرفت.

این نوع شبها برای کشاورزان فرصت مناسب برای کار و کشت و برداشت محصولات کشاورزی نیز بود.

در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان اصطلاح گمره و ربیع بصورت یک ضرب‌المثل در زندگی روزمره رایج شده است. این ضرب‌المثل بیشتر به صورت کنایه و استعاره کاربرد دارد.

امسویه گمره و ربیع

این جمله در وصف فردی به کار می‌رود که مطابق انتظار، رفتار و عملکرد ندارد.

لگاها گمره و ربیع

این جمله در وصف فردی بکار می‌رود که سربار دیگران است و تن به کار و کوشش و فعالیت مورد انتظار نمی‌دهد.

سویته‌ها گمره و ربیع علینا

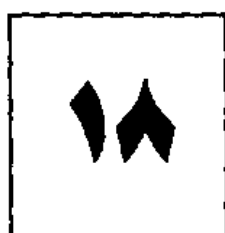
وقتی که در توصیف و تمجید چیزی یا فردی یا خبری، غلو و بزرگ‌نمایی می‌شود، جمله‌ی فوق بیان می‌گردد.

سواهه گمره و ربیع

این جمله بیشتر جنبه‌ی گله‌مندی دارد تا تعریف و تمجید. در رابطه با خاستگاه و ریشه‌یابی موجودیت این ضرب‌المثل در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان داستان‌ها و اسطوره‌هایی رواج دارد.

گویند مردی به نام ربیع که فقیرالحال نیز بوده است، برخلاف عرف و سنت عرب تن به ازدواج نمی‌داد. نام او بر سر زبان‌ها افتاده بود. اگر مردی تن به ازدواج نمی‌داد، او را با ربیع مقایسه می‌نمودند و می‌گفتند: می‌خواهی مثل ربیع مجرد باقی بمانی.

لیکن سرنوشت، آینده‌ی ربیع را جور دیگری رقم زده بود. گمره دختری زیبا و از خانواده‌ای ثروتمند خاطرخواه ربیع می‌شود. ربیع با این وصلت هم زنی زیبا به دست آورد و هم ثروتمند شد. گویند قوم بنی اسرائیل دو چیز از حضرت موسی طلب کردند اول شب‌ها را برای آن‌ها مهتابی کند (گمره) و دوم هوایی مطبوع و نعمت فراوان (ربیع) به آن‌ها ارزانی بدارد. حضرت موسی واسطه شد و خداوند آن دو را برآورده کرد. لیکن این قوم کفران نعمت کردند و ایمان نیاوردند.



لا تحمد مره ، شوف تالیهه ستایش زن خوشایند نیست

لا تحمد مره، شوف تالیهه

اتحبک بطمع، لو چنت تنطیهه

ستایش زن خوشایند نیست زیرا دوستی او از روی طمع
است.

اتحبک بطمع واشکثر ممنونه

اتخدمک بنصیحه و سرک اتصونه

اگر او را تامین کردی از تو ممنون می‌شود و خدمتگذار و راز نگهدار تو خواهد شد.

من تفلّس تصیر اویاک ملسونه

اذکرک بلحچایه چنت ناسیهه

اگر مفلس شدی زبان درازی می‌کند و مباحث فراموش شده‌ی گذشته را یاد آوری می‌کند.

اذکرک بالحقایات الغبر واعلوم

تدرم بصباح ، بلمساء اتلوم

مباحث بد و ناگوار گذشته را به تو یاد آوری می‌کند ، صبح‌ها قر می‌زند ، بعد از ظهرها سرزنش می‌کند.

بختک من شفتهه لم یزل مهموم

یا رب العرش چم دوب اداریهه

خدایا چقدر با او مدارا کنم ، از موقعی که او را دیدم تا کنون غم و اندوهم کمتر نشده است.

من تخطاظ ماگدر اراضیهه

اگر قهر کند ، آشتی کردن با او بسیار دشوار خواهد بود

تشرط من جدید انوب

یبیب الباس الی وازبون ویه اثوب

برای آشتی شرط می‌گذارد و دوباره از من لباس طلب میکند

محتمل الدين و من قبل مطلوب

من غصين على مجبور اشريهه

مجبورم شرطش را بپذيرم و دو باره زير قرض بروم

۱۹

لیلة الحیّه

شب احیاء از جمله مراسمی است که در میان عامه‌ی مردم عرب منطقه بسیار شایع می‌باشد. در شب دهم ماه محرم مردم شب زنده‌داری کرده و با امام حسین(ع) و خانواده‌ی مصیبت دیده‌ی او در صحرای کربلا همدلی و همدردی می‌کنند.

سال اول احیاء قربتاً الی الله، سال دوم برای پدر، سال سوم برای مادر و سال چهارم به بعد متعلق به خود فرد است و می‌تواند آن را به دوستان و نزدیکان زنده و مرده اهداء نماید. پوشیدن لباس‌های تیره و سیاه، خودداری از آرایش و پوشیدن طلا و جواهرات، گل آلود

کردن لباس‌ها، پا برهنه حرکت کردن از جمله رفتارهای نمادیک این شب می‌باشد.

حلیم و شله زرد از جمله نذری‌هایی است که در این شب تهیه و سحر در میان اهالی محل توزیع می‌شود.

زنان و دختران دم بخت با چرخاندن کف گیر یا کمچه‌ی دیگ حلیم یا شله‌زرد، برخی شفاعت را و برخی دیگر برآورده شدن آرزوهای خود را طلب می‌کنند. مردم در این شب از خوردن تخمه، بادام و آدامس خودداری می‌کنند.

در بین عامه این باور وجود دارد که یزید و اصحاب ستمکارش این شب را با خوراکی‌های فوق، محاصره‌ی امام حسین(ع) و یارانش را جشن گرفته‌اند.

افراد در این شب از بیداری خود تا اذان صبح مراقبت می‌کنند. اگر برای چند لحظه غفلت کنند و به خواب بروند و از سوی افراد خویشاوند بر گونه‌ی آن‌ها بوسه زده شود، ثواب احیاء را از دست داده و این ثواب نصیب فرد بوسه زننده می‌گردد. این باور وجود دارد که دزدی افراد نیازمند و فقیر در این شب گناه محسوب نمی‌شود.

مردم هر کوچه یا محله قبل از اذان صبح به دور یک تنور جمع می‌شوند و از امام حسین(ع) شفاعت را برای خود و خویشاوندان طلب می‌کنند.

برخی مادران کودکان بیمار خود را در تنور قرار داده و سلامتی او را طلب می‌کنند. سپس مراسم وداع با امام حسین(ع) فرا

می‌رسد. مردم با چرخش منظم به دور تنور همراه با سینه‌زنی و یزله و خواندن اشعار، با امام شهید و یارانش وداع می‌کنند.

هذا الوداع يا حسين

امودع الله يا حسين

مردم بعد از اقامه‌ی نماز صبح و چند ساعت استراحت جهت شرکت در مراسم مقتل خوانی و تعزیه خوانی روانه‌ی حسینیه‌ها و مساجد می‌شوند. در این مراسم، سر بریدن پسرها و مو بریدن دختران بصورت نمادیک دنبال می‌شود. پسرها توسط ملایه با کتاب قرآن ذبح می‌شوند و یا مقداری از موی دختران قیچی می‌شود.

دایره از دیگر مراسمی است که در روز دهم توسط مردان تعقیب و از سوی زنان همراهی می‌شود. دایره به دسته‌های عزاداری اطلاق می‌شود که در روز دهم با پرچم‌های رنگارنگ سیاه و سبز و قرمز و سفید و با نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و آهنگ موزون حزن انگیز از حسینیه‌ها و مساجد حرکت کرده و در کوچه‌ها و محله‌ها ظاهر می‌شوند. شبیه‌سازی و بازسازی صحنه‌های رویارویی شمر و امام حسین(ع) و اهل بیت‌اش در صحرای کربلا از جمله مراسمی است که در روز دهم عاشورا توسط برخی دایره‌ها برگزار می‌گردد. این مراسم با آتش زدن خیمه‌های اهل بیت توسط شمر و گریه و زاری زنان خاتمه می‌یابد.



معدان

در گذشته به ساکنان عدن (دشت) معدان اطلاق می شد. این اصطلاح را چادر نشینان صحرا از سر تحقیر به قبایل کنار رود خانه‌ها نسبت می دادند، در حالی که کشاورزان سواحل، آن را به همین منظور در مورد مرداب نشینان به کار می بردند. در حال حاضر شیوه‌ی معیشتی خاص معدان، این جمعیت را از سایر مردم عرب استان خوزستان، متمایز می کند.

معدان از طریق پرورش گاومیش امرار معاش می کنند. در آمد اصلی آن‌ها از طریق فروش فرآورده های گاومیش تامین می شود. گاومیش به آب و علوفه ی تالاب و مرداب وابسته است. براین اساس معدان در کنار تالاب ها و مرداب‌های استان خوزستان سکونت دارند.

گاومیش ها هر روز صبح به تنهایی به تالاب می روند و از آب وحشیش (نام محلی علف تالاب) آن تغذیه می کنند و غروب، باز به تنهایی به طرف منزل صاحب خود حرکت می کنند. گاومیش حیوان سیاه و غول پیکری است که اولین گوساله ی خود را معمولا در چهار سالگی به دنیا می آورد. دوره ی بارداری گاومیش یازده ماه طول می کشد. یک گاو میش توانایی زادوولد تا پانزده گوساله را نیز دارد.

معدان گاومیش ها را حیوانات باهوشی می دانند و تنها تفاوت آن ها را با انسان در تکلم می بینند. در میان معدان گاومیش ها همانند فرزندان نامگذاری می شوند. سخت کوشی زنان معیدی زبان زد عام و خاص است. وظیفه ی دوشیدن شیر و تبدیل آن به ماست، پنیر، خامه و روغن حیوانی و حتی حمل و فروش آن ها در بازار بر عهده ی زنان است.

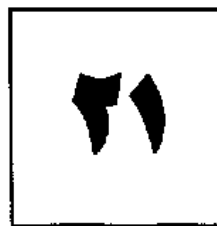
یکی دیگر از وظایف سخت زنان تبدیل سرگین یا تپاله ی گاومیش به ((یله)) است. زنان در فصل زمستان تپاله ی گاومیش را جمع آوری و در محل مخصوصی نگه داری می کنند، در فصل تابستان آن ها را بصورت قالب در می آورند و در معرض نور شدید خورشید قرار می دهند تا خشک شوند. سپس آن ها را جمع آوری و به شکل هندسی قبه در می آورند که در اصطلاح محلی به ((یله)) موسوم است. در مناطق مسکونی معدان، در مقابل هر منزلی دو یا سه قبه ((یله)) به خوبی نمایان است. معدان از یله به عنوان یک منبع سوخت برای پختن نان، جوشاندن شیر، تهیه ی چای و گرم کردن خانه در فصل زمستان استفاده می کنند. جمع آوری علوفه یا وحشیش از تالاب

برعهده ی مردان و پسران می باشد. در مناطق تالابی نوعی گیاه موسوم به ((بردی)) می روید که مردان در هنگام جمع آوری علوفه آن را می چینند و به منزل می آورند. در فصل بهار زنان ته این ((بردی)) ها را که زرد رنگ هستند ،گردآوری و در آفتاب خشک می کنند و از آن ماده ای خوراکی موسوم به ((خرطی)) تهیه می کنند.((خرطی)) ماده ای زرد رنگ و شیرین و نسبتا گران و از منابع درآمد خانواده های معدان به شمار می آید.

ماهی گیری و شکار پرندگان در تالاب از دیگر منابع درآمد معدان ، بر عهده ی مردان و پسران معیدی است. شرایط سخت زندگی زنان معیدی و برخی ذهنیت های فرهنگی گذشته ، موجبات کاهش خویشاوندی سببی پسران و مردان معیدی با سایر طوایف عرب شده است. براین اساس در میان معدان ازدواج درون گروهی به شدت کنترل می شود.

((ما تطلع من الطایفه الا الیایفه))

از طایفه (معدان) خارج نمی شود مگر دختر زشت و ناپسند



ناموس

در میان قوم عرب ناموس یک مرد بیشتر به رفتار زنان خانواده او بستگی دارد تا رفتار خودش. دختر از کودکی می‌آموزد که با عفت باشد و پسر با غیرت. مردان نسبت به ناموس غیرتمندند زیرا آزادی و استقلال و جوانمردی لازمه‌اش غیرتمندی و دفاع از ناموس می‌باشد. زندگی تنها در صورتی می‌تواند روال عادی خود را طی کند و همزیستی در حالی می‌تواند از خطرات در امان باشد که مردان نیازهای جنسی زنان خویش را برآورده کنند و آنان را راضی نگهدارند. و عفت ایشان را حراست نمایند. برای برقراری صلح در بین مردان، عفت زنان باید حفظ شود. زنان نیز از عفت خود پاسداری می‌کنند زیرا عفت آن‌ها نماد آزادی خواهی و استقلال طلبی عرب می‌باشد. اگر به

عفت زنی خدشهای وارد شود زن نیز بی تقصیر نیست. بنابراین زنان از این بابت مجازات سنگینی را متحمل می‌شوند.

الما ینطی زبيله

ما واحد یعبيله

اگر کسی زنبیل خود را واگذار نکند

هیچ کس جرأت نخواهد کرد در آن چیزی بگذارد

اگر زنی خود را عرضه نکند، اگر دل فریبی، دلربایی و طنازی نکند، هیچ کس جرأت تعدی به عفت وی پیدا نخواهد کرد. زن خصوصیت یک شخصیت مثبت و فتنه را باهم دارد. تا آن جا که این ترکیب، جزیی تفکیک ناپذیر از فرهنگ اجتماعی عرب شناخته می‌شود و یکی از عناصر اصلی آن اعتقاد به قدرت جنسی زنان و توانایی آنان برای به فتنه کشاندن جامعه از طریق دلفریبی و طنازی می‌باشد.

بی آبرویی جز با خون شسته نمی‌شود. مجازات زن چه مجرد و چه متأهل به عهده خانواده اوست. پدر، برادر، عمو و پسر عمو می‌توانند در اعمال مجازات نقش ایفا نمایند. این نوع مجازات که به صورت قتل زن می‌باشد از سوی خرده فرهنگ سنتی تشویق می‌شود و از این طریق آبروی از دست رفته ترمیم شده و خانواده موقعیت گذشته را بدست می‌آورد.

بدریه دختر ۱۵ ساله ای است که شب زفاف به علت باکره نبودن به خانواده‌اش باز گردانده می‌شود. بی آبرویی خانواده و فامیل را

تهدید می‌کند . پس از ۵ روز برادر با ضربات کارد بدریه را به قتل می‌رساند. برادر بلافاصله خود را به پاسگاه معرفی می‌کند. پدر و مادر بدریه نیز رضایت خود را تقدیم نیروی انتظامی می‌نمایند.

عبدالزهره جوان ۲۳ ساله دختر عموی متأهل خود را به علت رابطه نامشروع به قتل می‌رساند . پدر دختر قبل از حضور عبدالزهره در نیروی انتظامی رضایت خود را تقدیم می‌دارد. از این بابت به وجود چنین برادر زاده‌ای افتخار می‌کند.

ابتسام دختر تحصیل کرده علیرغم اصرار خانواده از ازدواج با پسر عموی خود سر باز می‌زند و از منزل فرار می‌کند. بعد از مدتی دستگیر و روانه زندان می‌شود. ماجرای ابتسام در میان فامیل نزدیک و دور شایع می‌شود. برادران و پسر عموهای ابتسام احساس می‌کنند که شرف و آبروی آن‌ها پایمال شده است. احساس حقارت می‌کنند. نگاه مردم و نزدیکان را تحقیر آمیز می‌بینند. پایگاه و منزلت گذشته را متزلزل ادراک می‌کنند. یک برادر و یک پسر عمو قتل ابتسام را طرح و برنامه ریزی می‌کنند. چند ماه بعد ، پس از آزادی ، جسد ابتسام پیچانده شده در عبایش تحویل پاسگاه محل می‌گردد. در عرف عشایر عرب، جنایت جنسی به سوده (جنایت سیاه) تعبیر می‌شود. خانواده شخص مرتکب جرم جنسی ، در صورتی که بلافاصله حاضر به ادای فصل گردد ، هم از انتقام درامان می‌ماند و هم می‌تواند جان زن را از مرگ حتمی نجات دهد. در گذشته فصل هتک ناموس به صورت ربودن دختر و ازدواج با وی برخلاف تمایل خانوادگی دختر (ازدواج منهوبه)،

دختر فصلیه بوده است. اگر مردی به دختر باکره تجاوز نماید ، علاوه بر دختر فصلیه محکوم به ازدواج با وی بوده است. فصل تجاوز به زن شوهردار، یک دختر به شوهر زن که ناموسش هتک شده به جبران زن سابق وی و یک دختر به خانواده‌ی زن که در واقع دو فصل بوده است. علاوه بر آن شخص زنا کننده مجبور به ازدواج با زن نیز بوده است. منظور از فصلیه آن زنی است که به عنوان فصل ، در جرم‌های جنسی و غیرجنسی مانند قتل بین دو خانواده رد و بدل می‌شد. برخلاف رسم عشایر عرب ، به زن فصلیه شیر بهاء و مهریه تعلق نمی‌گرفت و در صورت تعلق مهریه ، میزان آن بستگی به تمایل همسر داشت.

زن فصلیه حق طلاق نداشته و فرزندان چنین زنی همواره از داشتن مادر فصیله احساس حقارت می‌کردند.

ردت السعاده وما حشتها

ذلیله ودورن بلشیه

اوبلعیال مالی قابلیه

اوکله ایصیح لی فصلیه

سعادت و خوشبختی را آرزو کردم اما نیافتم

ذلیل و خوار و سرگردان در بیابان‌ها

نزد خانواده‌ی شوهر هیچ ارزش و احترامی ندارم

همگی مرا فصلیه خطاب می‌کنند

اگر چنان چه زنی در خانه شوهر مورد اذیت و آزار قرار گیرد ،
شوهر و خانواده او از سوی خانواده زن مورد ملامت و سرزنش قرار
می گیرند و می گویند:
مگر ما دختر فصلیه به شما داده ایم.



در باره‌ی مولف

سید عبدالامام بنی سعید در سال ۱۳۳۶ در آبادان متولد شد. تحصیلات مقدماتی خود را در دبستان انوری دهکده‌ی بریم و دبیرستان رازی آبادان به پایان رسانید. در حال حاضر دارای مدرک فوق لیسانس جامعه‌شناسی، دبیر علوم اجتماعی آموزش و پرورش منطقه‌ی بندرامام خمینی و مدرس دانشگاه پیام نور شادگان می‌باشند.

ایشان آثار پژوهشی متعددی در مسائل اجتماعی و فرهنگی منطقه دارند.

ناشر

شابک : ۸-۱۰-۸۳۴۴-۹۶۴
ISBN: 964-8344-10-8



نشر تراوا

اهواز: کیانپارس خیابان نهم پلاک ۱۲۸
نمبر: ۳۳۸۳۷۳۴-۶۱۱ همراه: ۰۹۱۶۱۱۳۶۷۸۵
taravapublication@yahoo.com